



برخی از

آرمان های انقلاب اسلامی

در بیانات امام خامنه ای

این جزوه از بیانات امام خامنه ای جهت یادآوری آرمانهای انقلاب اسلامی به برخی مسئولین، خواص، طلاب، دانشجویان و محققین و همچنین مردم همیشه در صحنه ملت ایران آماده شده است، امید است عزیزان توجه ویژه به این بیانات بفرمایند...

اهمیت آرمانهای انقلاب اسلامی

"بله، امروز دشمنان برای ملت ایران با تحریم مشکل درست کردند؛ خب، حالا اگر آمدند شرط برداشتن تحریم را یک چیزی قرار دادند که شما غیرت نمیکنید که آن را انجام بدهی؛ چه کار میکنید؟ شرط میگذارند دست از اسلام بردارید، دست از استقلال بردارید، دست از حرکت به سوی علم بردارید، دست از فلان پدیده‌ی افتخارآمیز بردارید تا ما تحریم را برداریم؛ شما چه کار میکنید؟ قطعاً قبول نمیکنید. یقیناً هیچ مسئولی در کشور قبول نمیکند که شرط برداشتن تحریمها، مثلاً فلان مسئله‌ی اساسی و فلان مسئله‌ی آرمانی باشد. البته دشمن فعلاً نمی‌آید با آرمانها، معارضه‌ی صریح بکند؛ چرا، اگر ما عقب‌نشینی کردیم، به‌صراحت هم میرسد؛ اما امروز این‌جور نیست که دشمن صریح بیايد با آرمانها معارضه بکند و شرط قرار بدهد لکن باید هوشیار بود؛ فهمید که این پیشنهاد، این حرف، این اقدام از سوی دشمن با چه هدفی دارد انجام میگیرد. خب، هیچ مسئولی معلوم است که راضی نیست و موافق نیست که در مقابل دشمنان کوتاه بیايد و برای اینکه مثلاً تحریمها برداشته بشود یا کم بشود، از آرمانها دست بردارند..."^۱

^۱ ۱۳۹۳/۱۰/۱۷ دیدار با مردم قم

بنده معتقدم که آرمانهای انقلاب - که چهارچوب هایش مشخص است، بنده هم بعضی‌ها را تصریح خواهم کرد و اسم خواهم آورد - بدون نیرو و نشاط و جسارت جوانی، قابل تعقیب و قابل دسترسی نیست. نسبت شما با آرمانها، اینچنین نسبتی است. عقیده‌ی من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی، و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرک، و همچنین جسارت، یعنی خطشکنی‌ها، که در جوانها به عنوان خصیصه وجود دارد، نباشد، ما به آرمانها دست پیدا نخواهیم کرد. لذا جوانها در زمینه‌ی دسترسی به آرمانها و تحقق آرمانهای انقلاب و آرمانهای اسلامی، دارای مسئولیتهای بزرگی هستند و کارآمدی بسیار بالائی هم دارند. هر کسی که در پی تحقق آرمانها است، باید نقش جوانها را جدی بگیرد؛ و بدانید بنده نقش جوانها را جدی میگیرم. آنچه که من در مورد جوانها، چه جوان دانشجو - البته بخصوص جوان دانشجو - و چه غیر دانشجویان، بارها بر زبان آوردم، تعارف زبانی نیست؛ اعتقاد من این است و معتقدم که جوانها میتوانند گره‌گشائی کنند. البته مهم این است که میدان کار را، میدان تحرک را بشناسند، آن را درست تعریف کنند؛ کاری را هم که میخواهند انجام دهند، درست تعریف کنند. این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که آرمانهای نظام اسلامی - که در حقیقت آرمانهای اسلامی است - یک منظمه‌ای است، یک مجموعه‌ای است، مراتب مختلفی هم دارد؛ بعضی از اینها اهداف غائی‌تر و نهائی‌ترند، بعضی‌ها اهداف کوتاه‌مدتند، اما جزو آرمانهایند؛ همه‌ی اینها را باید دنبال کرد.

آرمانها

مثلاً فرض بفرمائید جامعه‌ی عادلانه و عادل و پیشرفته و معنوی - با این خصوصیات - خب، یک آرمان است؛ جزو آرمانهای درجه‌ی یک و جزو برترین آرمانها است. اسلام در پی آن است که اولاً یک جامعه‌ای ایجاد کند که عادلانه اداره شود؛ یعنی مسئولان و مدیران جامعه به عدالت رفتار کنند؛ ثانیاً خود جامعه، جامعه‌ی عادلانه باشد - عدالت مخصوص مدیران نیست؛ آحاد مردم هم باید نسبت به یکدیگر عدالت داشته باشند - و آنگاه جامعه، جامعه‌ی پیشرفته‌ای باشد. اسلام به هیچ‌وجه برنمی‌تابد جامعه‌ی عقب‌افتاده‌ی در مسائل علمی، در مسائل سیاسی، در مسائل تمدنی و در هر عرصه‌ی دیگری را؛ اسلام دنبال ایجاد یک جامعه‌ی پیشرفته است؛ بخش مهمی از احکام اسلام این را فریاد می‌زند. بنابراین، این جزو آن مجموعه‌ی کلان جامعه‌ی اسلامی است. اسلام همچنین در پی ایجاد جامعه‌ی معنوی است. در نظام اسلامی، جامعه، هم عادلانه اداره می‌شود، هم در درون خود جامعه‌ی عادلانه است، هم جامعه‌ی پیشرفته است، هم جامعه‌ی معنوی است؛ یعنی از معنویت سیراب است، برخوردار است؛ معنویت که موجب می‌شود انسان اهداف حقیر مادی و شهوات روزمره‌ی زندگی را اهداف بلند خود نشمارد؛ هدفهای والاتری، هدفهای بالاتری برای او مطرح باشد؛ ارتباط آحاد انسان، ارتباط دلها با خدا، محفوظ باشد؛ این جامعه‌ی مورد نظر اسلام است. خب، این شد یک آرمان. البته یک چنین جامعه‌ای آن‌وقت الگو هم خواهد شد. اگر ما بتوانیم با کوشش جمعی، یک چنین جامعه‌ای را به‌وجود بیاوریم - که البته به نظر من کاملاً ممکن و کاملاً قابل تحقق و عملی است و بخش زیادی هم ما در این زمینه پیش رفتیم - این جامعه الگو خواهد شد؛ نه فقط برای جوامع مسلمان و کشورهای مسلمان، بلکه حتی برای کشورهای غیر مسلمان. خب، ایجاد یک جامعه‌ای با این خصوصیات، یکی از آرمانهاست.

اقتصاد مقاومتی

یک آرمان دیگر، اقتصاد مقاومتی است؛ که نسبت به آرمان قبلی که گفتیم، یک آرمان خُرد است. با اینکه خود اقتصاد مقاومتی چیز مهمی است، اما در واقع در ذیل آن آرمان قبلی تعریف میشود. سلامت در جامعه، صنعت برتر، کشاورزی برتر، تجارت پر رونق، علم پیشرو، اینها همه‌اش جزو آرمانها است. نفوذ فرهنگی در جهان، نفوذ سیاسی در جهان و در منظومه‌ی سیاسی سلطه در عالم، اینها همه‌اش جزو آرمانها است. رسیدن به عدالت اجتماعی، جزو آرمانها است. بنابراین وقتی میگوئیم آرمان، ذهن ما به یک امر غیر قابل تعریف دور از دسترسی نرود؛ آرمان یعنی اینها، اینها همه آرمانهایند؛ البته در درجات مختلف.

مجموعه‌ی این خواسته‌ها و هدفها، منظومه‌ی آرمانی اسلام را تشکیل میدهد. شما برای هر کدام از اینها که تلاش کنید، تلاش برای آرمانها کرده‌اید. آن مجموعه‌ای که فرض کنیم در راه اقتصاد مقاومتی کار میکند، یا آن مجموعه‌ای که در زمینه‌ی گسترش فرهنگ انقلابی و اسلامی در دنیای اسلام تلاش میکند، اینها همه دارند کار آرمانی میکنند. آن کسی که همین تلاش را در زمینه‌ی سیاسی و دیپلماسی دارد انجام میدهد، کارش آرمانی است. آن کسی که فرضاً در زمینه‌ی سلامت تلاش میکند، دارد کاری برای آرمانها انجام میدهد. آرمانها اینهایند؛ مجموعه‌ی رتبه‌های مختلف برای آرمانها، و همه لازم.

سؤال دیگری که مطرح شد و من هم اینجا از قبل یادداشت کردم - که این نشان میدهد این سؤال قبلاً به من منتقل شده؛ یعنی سؤالی است که مطرح است - این است: نسبت آرمانها با واقعیت‌هایی که وجود دارد، چیست؟ مثلاً فرض بفرمائید تحریم. تحریم یک واقعیتی است. خب، یکی از آرمانهای ما پیشرفت اقتصادی کشور

است، از آن طرف هم واقعیتی وجود دارد به نام تحریم. یا در مسائل گوناگون سیاسی؛ در انتخابات، در غیره، غیره. آنچه که من میتوانم عرض کنم، این است که ما آرمانگرایی را صددرصد تأیید میکنیم، دیدن واقعیتها را هم صددرصد تأیید میکنیم. آرمانگرایی بدون ملاحظه‌ی واقعیتها، به خیالپردازی و توهم خواهد انجامید. وقتی شما دنبال یک مقصودی، یک آرمانی حرکت میکنید، واقعیتهای اطراف خودتان را باید بسنجید و بر طبق آن واقعیتها برنامه‌ریزی کنید. بدون دیدن واقعیتهای جامعه، تصور آرمانها خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمانها.

آرمانها مثل قله‌اند

اگر بخواهیم مثال بزنیم، باید بگوئیم آرمانها مثل قله‌اند. کسانی که اهل گردش در کوهستان و رفتن به سمت قله‌ها هستند، قله را درست تصور میکنند. رسیدن به قله، یک آرمان است؛ آرمانها را به این تشبیه کنید. انسان دوست میدارد به آن قله برسد. وقتی شما این پائین هستید، دوست میدارید بروید و برسید به آن نقطه‌ی اوج و ستیغ این بلندی و ارتفاع؛ منتها واقعیتی وجود دارد؛ اگر بی‌توجه به این واقعیت بخواهید این کار را بکنید، نیروی خودتان را هدر میدهید؛ آن واقعیت این است که راه رسیدن به این قله، این نیست که شما جلوی چشم‌ت مشاهده میکنی که حالا اینجا قله است، این هم دامنه است، بگیر و برو بالا؛ اینجوری نیست، راه دارد. اگر چنانچه شما بی‌احتیاطی کردید، همین‌ی که جلوی چشم شما است، دامنه را گرفتید رفتید بالا، قطعاً به نقاطی خواهید رسید که نه راه پیش رفتن دارید، نه راه عقب آمدن. اینهایی که اهل رفتن به کوه و گردش در کوهستان هستند، چنین چیزی برایشان پیش می‌آید؛ برای بنده هم پیش آمده. وقتی انسان بدون آشنائی با

راه حرکت میکند، به نقطه‌هایی میرسد که راه جلو رفتن و عقب ماندن ندارد؛ با زحمت زیاد انسان باید خودش را از مشکل خلاص کند. واقعیت عبارت است از همین راه؛ راه را باید پیدا کرد.

بنابراین واقعیت را باید دید. آرمانها با نگاه به واقعیتها است که قابل تحقق خواهند بود. اما واقعیت را ببینیم، نه آنچه که با شگردهای دشمنانه، به‌عنوان واقعیت به ما القاء میشود.

وظیفه ما نسبت به تحقق آرمانها

به نظر من فعال دانشجویی آرمانخواه که واقعیتها را هم میشناسد، هرگز نباید در هیچ شرائطی احساس انفعال و بن‌بست کند. یعنی نباید از آرمانخواهی دست برداشت؛ نه در هنگام پیروزی‌های شیرین، نه در هنگام هزیمتهای تلخ. ما در عرصه‌ی دفاع مقدس پیروزی‌های بزرگی داشتیم، هزیمتهای تلخی هم داشتیم. امام (رضوان الله علیه) سفارش میکردند و میگفتند: نگوئید شکست، بگوئید عدم‌الفتح. یک جا پیروزی نصیب انسان میشود، یک جا هم پیروزی نصیب انسان نمیشود؛ چه اهمیتی دارد؟ بعضی‌ها هستند که اگر چنانچه جریان کار بر وفق مرادشان پیش آمد و به نقطه‌ی مورد نظر خودشان رسیدند، از دنبال کردن آرمانها دست میکشند؛ این خطا است. «فاذا فرغت فانصب»؛ قرآن به ما میگوید: وقتی این کار را تمام کردی، این تلاش را تمام کردی، تازه خودت را آماده کن، بایست برای ادامه‌ی کار. بعضی آنجورند - این اشتباه است - بعضی هم بعکس؛ اگر آنچه که پیش می‌آید، بر طبق خواست آنها نبود، بر وفق مراد آنها نبود، دچار یأس و انفعال و شکست میشوند؛ این هم غلط است؛ هر دو غلط است. اصلاً بن‌بستی وجود ندارد در

آرمانخواهی صحیح و واقع‌بینانه. وقتی انسان واقعیتها را ملاحظه کند، هیچ چیز به نظرش غیر قابل پیش‌بینی نمی‌آید.

آرمانگرایی را با نگاه به واقعیتها از دست ندهید و دنبال کنید. در اصل انقلاب همین جور بود، در جنگ همین جور بود؛ در حوادث گوناگونی هم که در این سالها پیش آمده، همیشه همین جور بوده است. بعضی‌ها در قبال حوادث گوناگون، موضعگیری‌ها و موقعیتهای روحی و معنوی و فکری‌شان، متناسب با آنچه که لازمه‌ی آرمانخواهی است، نیست.^۲

آرمان جمهوری اسلامی در یک جمله

این اهداف و آرمانها مطلقاً ناپیستی از نظر دور بشود؛ که آرمان نظام جمهوری اسلامی را میشود در جمله‌ی کوتاه "ایجاد تمدن اسلامی" خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.

چگونه به اهداف باید رسید؟!

مؤلفه‌ی دوم عبارت است از راههایی که ما را به این اهداف میرساند؛ راهبردهای عمومی و کلی؛ این راهبردها را بایستی شناخت، تکیه‌ی بر اسلامیت، ملاحظه‌ی

^۲ ۱۳۹۲/۵/۶ دیدار با دانشجویان

ظالم نبودن و مظلوم نشدن در تعاملات گوناگون؛ اینکه فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»، این یک وظیفه است، این یک راهبرد کلی است. راهبرد تکیه‌ی به آراء مردم و آنچه که مردم‌سالاری را تشکیل می‌دهد و راهبردهایی از این قبیل؛ اینها سیاستهای کلان و اساسی و راهبردهای اصلی نظام جمهوری اسلامی است برای رسیدن به آن آرمانها؛ کار عمومی، تلاش عمومی، ابتکار عمومی، وحدت ملی، و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد.

و سوّم واقعیّات، واقعیّات را هم باید دید؛ که من حضور مسئولان نظام و کارگزاران نظام در ماه مبارک رمضان، عرض کردم که آنچه ما لازم داریم، آرمان‌گرایی با نگاه به واقعیّتها است. واقعیّتها را هم باید درست فهمید، آنچه که از واقعیّتها موجب اقتدار است، آنها را باید شناخت؛ آنچه از واقعیّتها که کمبود و نقص است، آنها را هم باید شناخت؛ آنچه که مانع حرکت است، اینها را باید شناخت؛ واقعیّتها را باید درست فهمید. من تعدادی از واقعیّتها را اسم بردم در آنجا که اینها واقعیّتهای شیرین موجود ما است، همه‌اش نباید نقصها را دید یا ضعفها را دید. وجود فکرهای برجسته، وجود عناصر فعال و مبتکر، رواج معرفت دینی و معنویّت در بین بخش وسیعی از نسل جوان، بقاء شعارهای دینی و اسلامی، نفوذ روزافزون نظام جمهوری اسلامی در منطقه و در عالم؛ اینها واقعیّتهایی است که وجود دارد؛ این واقعیّتها را هم باید دید. البتّه واقعیّتهای تلخی هم در کنار این، مثل همه‌ی زندگی انسان که مخلوطی از شیرینی و تلخی است، وجود دارد؛ با تکیه‌ی به آن واقعیّتهای شیرین و تقویت آنها، بایستی کوشش کرد برای اینکه واقعیّتهای تلخ و نامطلوب زدوده بشوند یا کم بشوند.

این سه عنصر را باید در نظر داشت؛ یعنی آرمانها را از نظر دور نداشت، راهبردها را نبایستی از نظر دور داشت، البتّه واقعیّتها را هم باید دید. اگر چنانچه واقعیّتها را

نبینیم، راه را درست نخواهیم رفت؛ اما وجود واقعیتهای هم نبایستی ما را از راههایمان منصرف بکند. اگر چنانچه وجود یک صخره‌ای در راه موجب بشود ما از راه برگردیم، خطا کردیم؛ اگر وجود این صخره ندیده گرفته بشود و بی‌محابا انسان برود، باز هم خطا کرده؛ اما اگر چنانچه نگاه کنیم ببینیم در اطراف این صخره چه راه‌هایی را میتوان ایجاد کرد، یا خود این صخره را چگونه میتوان برداشت، یا در او منفذی ایجاد کرد، یا راه موازی‌ای برای آن پیدا کرد، آن وقت این نگاه صحیح به واقعیتهای است، این همان کاری است که امام بزرگوار ما در فصل اوّل این انقلاب یعنی در آن ده سال تعیین‌کننده و بسیار حسّاس انجام دادند. امام بزرگوار، در مقابل واقعیتهای چشم خود را نبست، اما کوتاه هم نیامد، راهبرد را فراموش نکرد. ببینید وضعیّت امام را، زندگی امام را، شعارهای امام را؛ امام بزرگوار همان کسی است که در مورد مسئله رژیم صهیونیستی از هیچ کس تقیّه نکرد؛ اینکه رژیم صهیونیستی یک غده‌ی سرطانی است و باید از بین برود، این حرف امام است. در قبال شرارت‌های قدرت مستکبر و مداخله‌گر آمریکا هیچ تقیّه‌ای و ملاحظه‌ای نکرد؛ اینکه آمریکا شیطان بزرگ است، این حرف امام است. اینکه حمله‌ی جوانان مسلمان و دانشجویان مسلمان به سفارت آمریکا و تصرف ابزارها و مدارک جاسوسی آنها را امام انقلاب دوّمی دانست که شاید از انقلاب اوّل مهم‌تر است، این حرف امام است؛ اینها حرفهای امام است، اینها روشهای امام است. در قضیّه‌ی جنگ، اینکه فرمود: **جنگ تا رفع فتنه، این حرف امام است**؛ دیگران میگفتند جنگ جنگ تا پیروزی، امام فرمود جنگ تا رفع فتنه. این ایستادگیها بود که پایه‌ی این نظام را مستحکم کرد.

آن کسانی که این راه را نشناختند و در کشورهای خودشان جور دیگری عمل کردند، برای اینکه دل مستکبرین را به‌دست بیاورند از اصول خودشان گذشتند و

شعارهای اساسی خودشان را فراموش کردند، ملاحظه میکنید که به چه روزی افتادند؛ آنها کسانی هستند که اگر چنانچه در مصر شعار مبارزه‌ی با اسرائیل وجود میداشت، اگر در مقابل وعده‌های آمریکا و عوامل آمریکا کوتاه نمی‌آمدند، این جور معلوم نبود بشود، یعنی قطعاً این جور نمیشد که دیکتاتور سی ساله‌ی ذلیل‌کننده‌ی ملت مصر از زندان آزاد بشود و آن کسانی که با رأی مردم انتخاب شده بودند، احتمال محکومیت به اعدام درباره‌ی آنان برود؛ اصلاً چنین چیزی ممکن نبود پیش بیاید. آن کسانی که در میدان ایستادند در مقابل همین منتخبین - ساده‌دلان - شعار دادند، اگر آن مواضع اصولی میبود، نصف آنها یا بیشتر آنها به طرف اینها می‌آمدند، یعنی کسانی نبودند که مقابله کنند، معارضة کنند. از مواضع اصولی وقتی انسان عقب‌نشینی کرد، این جور خواهد شد. اینها چیزهایی است که به‌هرحال باید رعایت کرد.

آنچه که ما احساس میکنیم که برای رفع مشکلات باید انجام داد - مشکلات هم مال امروز نیست، مشکلات همیشه وجود داشته است، در همه‌ی کشورها هم وجود دارد؛ یعنی اگر کسی تصوّر کند که حالا در فلان کشور پیشرفته، یا فلان کشور اروپایی، یا غربی، یا ثروتمند، یا پرجمعیت، یا کم‌جمعیت، مشکلاتی وجود ندارد، خطا است؛ مشکلات همه‌جا هست؛ طبیعت کارِ یک ملت این است که بالاخره در کار او مشکلاتی وجود دارد، مسئولینش باید آن مشکلات را برطرف بکنند و حرکتشان را ادامه بدهند؛ حالا بعضی میخواهند مشکلات را با کمک دیگران، با تکیه‌ی به دیگران، با رشوه دادن به دیگران، با تذلل در مقابل دیگران حل کنند؛ بعضیها هم نه، میخواهند مشکلات را با نیروی خودشان، با توان داخلی خودشان حل کنند - اعتقادمان این است که باید به تقویت ساخت درونی نظام اهمیت بدهیم؛ این اساس کار است. از

درون، خودمان را باید تقویت کنیم. تقویت درونی با اندیشه‌ی کامل، با نگاه عاقلانه و خردمندانه چیزی است ممکن؛ چه به‌وسیله‌ی پیشرفت علمی، چه به‌وسیله‌ی ساخت و مدیریت درست اقتصادی؛ اینها کارهایی است که به نظر ما ممکن است.^۳

دعا

پروردگارا! آرمانها و اهداف والای نظام جمهوری اسلامی را در آینده‌ی نزدیکی که این جوانهای ما آن آینده را ببینند، محقق بفرما؛ همت ما را برای رسیدن به این آرمانها روزافزون بفرما.^۴

^۳ ۱۳۹۲/۶/۱۴ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

^۴ ۱۳۹۲/۵/۶ دیدار با دانشجویان

تدوین با همکاری nabard-f.ir (سایت نبرد فرهنگی)